



کتاب فیلسوف یهودی بغداد گفته‌اند «به احتمال زیاد [تأکید از نگارنده است] ابن کمونه به اسلام نگر ویده است» و «اینکه آقای نجفقلی حبیبی یهودی بودن ابن کمونه را رد کرده است، به هیچ وجه منطقی نیست» (ص ۹۶، پاورقی ۴).

پاسخ. در این موضوع، یک طرف «احتمال» آن است که خانم اشمیتکه بر مسلمان نبودن ابن کمونه داده است و «احتمال» دیگر این است که من، با ذکر قرائن متعدد، بر مسلمان بودن او داده‌ام. در یک داوری منصفانه وقتی دلیل دیگری ارائه نمی‌شود، حداقل این است که بپذیریم هیچ یک از دو طرف قضیه قطعی نیست، پس باید تردید باقی بماند. با این حال هم خانم اشمیتکه با اطمینان کامل نام کتاب خود را «فیلسوف یهودی بغداد» نهاده است و هم استاد لامیر بدون هیچ دلیل ترجیح‌بخشی نظر اشمیتکه را حق و قطعی دانسته‌اند (با اینکه به قول خودشان، اشمیتکه محتمل دانسته است) و نظر بنده را با آن همه استنادات «منطقی» ندانسته‌اند. این هم یک نوع داوری است!

۲. در مورد تفاوت نسخه‌های الملل الثلاث نیز که من گفته‌ام «شاید توسط طرفداران یهود مخدوش شده باشد» و نیز این که در صفحه ۳۸ مقدمه نشان داده‌ام که خانم اشمیتکه نیز عبارت «قدوة الحکماء عزالدولة والدین» را به غلط «قدوة الحکماء اليهودیین» خوانده و ثبت کرده است و در پی آن گفته‌ام «ما باید مستقلاً درباره علم و فرهنگ و شخصیت‌های علمی و فرهنگی خود تحقیق کنیم و به کارهای دیگران بسنده و اعتماد نکنیم» استاد لامیر فرموده‌اند «بی استدلال است و از جذابیت آن می‌کاهد» (همانجا).

پاسخ. استدلال آن همراه آن است، اما قبول می‌کنم که شاید

پاسخی به نقد استاد یوپ لامیر

نجفقلی حبیبی

در مجله گزارش میراث (دوره دوم، سال ششم، شماره پنجم و ششم، پیاپی ۵۴-۵۵، آذر-اسفند ۱۳۹۱: ص ۹۶-۱۱۲) مقاله‌ای در نقد تصحیح شرح التلویحات اللوحیة والعرشیة ابن کمونه (از انتشارات میراث مکتوب در ۱۳۸۷) به قلم استاد یوپ لامیر و با ترجمه جواد قاسمی چاپ شده است. متأسفانه به موقع متوجه نقد ایشان نشدم و پس از آگاهی نیز چندان اراده‌ای برای پاسخ‌گویی نداشتم. اخیراً برای ثبت در تاریخ و رفع ابهام ایجادشده تصمیم گرفتم توضیحاتی بیان کنم.

ابتدا از استاد یوپ لامیر تشکر می‌کنم که وقت گذاشتند و تحت عنوان «نقد و بررسی شرح ابن کمونه بر تلویحات سهروردی؛ بررسی سه اثر چاپ‌شده»، با تمرکز و دقت، به نقد شرح تلویحات ابن کمونه به تصحیح این بنده پرداختند. و اما در باب نکاتی که متذکر شده‌اند:

۱. تذکر داده‌اند که خانم اشمیتکه و رضا پورجوادی در

برای استاد لامیر جذابیت نداشته باشد چون ایشان علاقه‌مندند که ابن کمونه یهودی باشد نه مسلمان. دلیل هم نمی‌خواهد، علاقه استاد لامیر کافی است، یعنی چون ایشان چنین می‌خواهند پس باید چنین باشد.

۳. در سطر یک صفحه ۹۹ در توصیف اثر تصحیحی جناب دکتر سیدموسوی گفته‌اند «برای اولین بار چاپ می‌شود». ایشان در ضمن این سخنان نوعی تعریض به من دارند که چرا به رساله آقای دکتر سیدموسوی استناد نکرده‌ام، همچنین به تصحیح دکتر فیاض و دکتر ضیائی.

پاسخ. در مورد چاپ دکتر فیاض، برای اطلاع استاد لامیر عرض می‌کنم که متأسفانه مقدمه استاد فیاض در چاپخانه دانشگاه تهران از بین رفت و کتاب بدون مقدمه چاپ شد. بنابراین هیچ اطلاعی از نسخی که استاد فیاض از آنها استفاده کرده بود در دست نبود تا به آن استناد شود.

در مورد تصحیح مرحوم دکتر ضیائی هم من هیچ اطلاعی نداشتم، چنانکه هنوز هم ندارم، چون نسخه‌ای از آن در ایران به دست من نرسیده است.

در مورد رساله جناب آقای دکتر سیدموسوی هم خطاهای آن، اعم از تایپی و غیرتایپی، بیش از آن بود که حتی نقد شود و خودشان بر این امر واقفند.

نکته دیگر در مورد اثر جناب دکتر سیدموسوی این است که این اثر رساله دکتری ایشان است و چاپ نشده است. حدود ۱۰ نسخه برای جلسه دفاع تکثیر شده بود و در این مورد توضیح خواهم داد. البته از حسن ظن جناب لامیر به کار جناب آقای دکتر سیدموسوی که در این مقاله مکرر از آن یاد کرده‌اند بسیار خوشحالم.

۴. نوشته‌اند:

تنها برای کسانی که به رساله آقای سیدموسوی دسترسی دارند معلوم است آقای حبیبی یکی از استادان مشاور رساله دکتری آقای موسوی بوده‌اند. خواهیم گفت که اگر استادی بخواهد از قسمتی از رساله دکتری که خود مشاور آن بوده است مطلبی بگیرد، هر چند با تغییرات عمده‌ای باشد، بعضی از الزامات اخلاقی وجود دارد که باید رعایت شود. مثلاً می‌توان از مؤلف اصلی دعوت کرد تا در نوشتن کتاب جدید با او همکاری کند یا یادداشت کوتاهی بر آن بنویسد. می‌توان مقدمه را اینطور آغاز کرد که شخص چگونه ابتدا وارد این موضوع شده است،

اما فرد باید حداقل مطالعات قلبی را به صورت کاری تحقیقی مورد بحث و بررسی قرار دهد. آقای حبیبی هیچ یک از این کارها را انجام نداده است. در مقدمه جلد اول فقط سه سطر به کار آقای موسوی اختصاص داده شده است و نه بیشتر. در این سه سطر هم آقای حبیبی از نقش خود در رساله آقای موسوی سخن نمی‌گوید. من وقتی رساله آقای موسوی را به دست آوردم تا حدودی شگفت‌زده شدم و همه اینها برایم روشن شد. (ص ۱۰۴-۱۰۵)

پاسخ. اولاً، استاد لامیر تصور کرده‌اند چون استاد مشاور بوده‌ام دسترسی به رساله آقای دکتر سیدموسوی داشته‌ام. لازم است به اطلاع ایشان برسانم که در ایران عزیز ما، برای به دست آوردن یک رساله دانشجویی لازم نیست استاد راهنما یا استاد مشاور باشی، هر کس می‌تواند از دانشکده مربوط در خواست کند تا برای تحقیق و یادداشت برداشتن، رساله دانشجویی را در اختیارش قرار دهند.

ثانیاً، به نظر من استاد لامیر که برای یافتن رساله آقای دکتر سیدموسوی این همه زحمت کشیده‌اند، عجیب است که کارهای بنده در مقدمه جلد دوم و جلد سوم الشجرة الإلهية شهرزوری را که سه سال قبل از تصحیح شرح تلویحات برای معرفی رساله دکتری جناب دکتر سیدموسوی انجام داده‌ام ندیده‌اند. خدمت آقای لامیر عرض می‌کنم که من برای معرفی رساله آقای دکتر سیدموسوی، سه سال قبل از تصحیح و انتشار شرح تلویحات ابن کمونه، کوشش بسیاری کرده‌ام؛ از جمله در پاورقی شماره ۱، صفحه بیست و شش مقدمه جلد دوم الشجرة الإلهية آن رساله را معرفی کرده‌ام و حدود صدوسی بار در متن کتاب به آن ارجاع داده‌ام و در پاورقی‌ها مشخص کرده‌ام. در جلد سوم همان کتاب نیز در پاورقی شماره ۱، صفحه بیست و هشت مقدمه، دوباره ضمن معرفی آن رساله، نوشته‌ام که ایشان در دسترس نبود تا اگر با پیشنهادهای گروه موافقت رساله خود را دوباره تصحیح کنند و ایشان پس از انتشار الشجرة الإلهية و آن پیشنهاد بنده سه سال فرصت داشتند و از زمان دفاع از رساله‌شان در مجموع بیش از ده سال فرصت داشتند تا به گروه فلسفه پیشنهاد بدهند یا خود مستقلاً اقدام کنند، که چنین اقدامی نکرده‌اند. در جلد سوم الشجرة الإلهية نیز در صفحه بیست و هشت مقدمه، مجدداً این رساله را معرفی کرده‌ام و نیز ۱۱ بار در متن جلد سوم به آن ارجاع

داده‌ام که در پاورقی‌ها مشخص است. با توجه به اینکه رسائل الشجرة الإلهية کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در حوزه تصحیح شده بود، این معرفی از رساله ایشان در سطح وسیع ملی و بین‌المللی صورت گرفت و بزرگ‌ترین و مؤثرترین معرفی بود از رساله جناب دکتر سید موسوی. پس من هیچ پنهان‌کاری یا کوتاهی در باب رساله ایشان نکرده‌ام، ایشان خود برای تحمل این زحمت آمادگی نداشته‌اند.

ثالثاً، در مورد اینکه چرا خودم را به عنوان مشاور رساله آقای سید موسوی معرفی نکرده‌ام باید بگویم که من اخلاقاً چندان علاقه‌ای به نشان دادن خودم ندارم و همه کسانی که مرا می‌شناسند این موضوع را نیک می‌دانند. اما استاد راهنما را معرفی کرده‌ام. اینکه به نقش خود در رساله ایشان اشاره نکرده‌ام برای این بود که نقش اصلی با استاد راهنماست که ذکر کرده‌ام، به علاوه توضیح دادم که اخلاقاً به برجسته کردن موقعیت‌های خود علاقه‌ای ندارم. اینکه استاد لامیر جمله کنایه‌آمیز «همه اینها برایم روشن شد» را نوشته‌اند و می‌خواهند بگویند من سرقت علمی کرده‌ام، یک داوری کاملاً غیرمنصفانه است که احتمالاً ناشی از بی‌اطلاعی ایشان است، هم نسبت به کارهایی که در معرفی رساله دکتر سید موسوی انجام داده‌ام و هم نسبت به خصوصیات اخلاقی خود من. کار من روشن است و سرقت علمی دور از شأن من است. توضیح دادم که چه کار بزرگی برای معرفی رساله دکتر سید موسوی انجام داده‌ام؛ آیا کسی که در این سطح وسیع کار طرف را معرفی می‌کند سه سال بعد می‌تواند از همان کار سرقت علمی کند؟!

رابعاً، در تاریخ ۱۳۸۹ / ۱۲ / ۲۸، یعنی اندکی بیش از یک سال پس از انتشار شرح التلویحات به تصحیح بنده، شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی طی نامه‌ای به ناشر اعلام کرد که بخش منطق شرح تلویحات به عنوان منبع فرعی درسی دانشگاهی انتخاب شده است و نیک روشن است که چنین شورایی تحقیق لازم را برای اطمینان از اصالت کار انجام داده است.

خامساً، من اگر از رساله آقای دکتر سید موسوی استفاده کرده بودم خودشان شکایت می‌کردند و حتی با تحریک غیرمستقیم استاد لامیر هم شکایت نکردند. البته هنوز هم حاضریم یک داور بی‌طرف به موضوع رسیدگی کند.

۷. استاد لامیر نوشته‌اند که آقای پورجوادی و خانم اشمیتکه بیش از پنجاه نسخه از شرح التلویحات معرفی کرده‌اند و به بنده اعتراض کرده‌اند که چرا فقط به شش نسخه اکتفا کرده‌ام.

پاسخ. من نسخ قابل اعتماد در اختیار داشتم و ضرورتی نداشت که پاورقی‌ها را از شماره‌های متعدد یک اثر پر کنم.

۸. استاد لامیر از قول من نوشته‌اند «در بعضی موارد دشوار به سنت مکتوبی اشاره دارد که این کمونه به هنگام نوشتن اثرش به احتمال زیاد به آن دسترسی داشته است».

پاسخ. این عبارت نارسا است، یا استاد لامیر سخن مرا درست متوجه نشده‌اند یا ترجمه فارسی از سخن ایشان غلط است. من نوشته‌ام: «شارح فاضل در شرح و تفسیر خود بیشتر به سایر آثار سهروردی نظر داشته است».

۹. اینک بررسی مواردی که استاد لامیر در سی صفحه اول از هر جلد شرح التلویحات تصحیح اینجانب تذکر داده و کلمات جایگزینی طرح کرده یا پیشنهاد داده‌اند:

جلد اول

نمونه‌های جلد اول شرح التلویحات (کلمه یا کلمات اول از تصحیح حبیبی و کلمه یا کلمات دوم پیشنهاد استاد لامیر):

◀ س ۱/ص ۲ /الأصحاب / أصحابی؟

پاسخ «الأصحاب»، به قرینه عبارت قبلی: السادة النبلاء.

◀ س ۱/ص ۲ / علی / إلی؟

پاسخ «علی» (در لسان العرب «سهل علی»، یعنی فعل «سهل» با «علی» استعمال می‌شود. در پاورقی «إلی» در بعضی نسخ).

◀ س ۵/ص ۲ / للكتب / الكتب

پاسخ هر دو درست است، فقط یک نسخه «الكتب» دارد.

◀ س ۲/ص ۳ / للخطبة / الخطبة

پاسخ هر دو درست است و هیچ کدام ترجیح ندارد.

◀ س ۱/ص ۴ / إذ / إذا

پاسخ «إذ» درست است، برای علیت (زیرا) و البته یک نسخه «إذا» دارد.

◀ س ۲/ص ۵ / السيادة / السفارة

پاسخ السيادة درست است چون با «الولاية» سازگار است و «السفارة» که همان «الرسالة» است در عبارت قبل از آن «النبوة والرسالة» آمده و با هم سازگارند.

- ◀ س ۲۰/۵ ص ۵ لم يحصل له خلق / لم يحصل خلق
پاسخ «لم يحصل له خلق» درست است، به قرینه نظیر این عبارت در دو سطر قبل: «يحصل له الخلق».
- ◀ س ۹/۹ ص ۹ من / في
پاسخ «من» درست است. در لسان العرب نیز «استعرت من»، در المنجد نیز «استعار الشيء من».
- ◀ س ۵/۱۰ ص ۱۰ تصوراتٍ ما / تصوراتٍ إمّا
پاسخ «تصورات ما» درست است، چون موضوع اصلی بحث تصورات است، به اثبات یا نفی مرتبه بعدی است.
- ◀ س ۱۲/۱۱ ص ۱۱ في العقل تصور / في العقل متصور
پاسخ «في العقل تصور» درست است، چون موضوع بحث تصور و تصدیق است.
- ◀ س ۱۵/۱۲ ص ۱۲ الأمر الحاصل / العلم الحاصل
پاسخ «الأمر الحاصل» درست است، به قرینه «عند العلم» و عبارات بعدی.
- ◀ س ۱۰/۱۴ ص ۱۴ يحتاج إلى المنطق / يحتاج إليه المنطقي
پاسخ «يحتاج إلى المنطق» درست است، یعنی فکر برای اینکه به خطا نرود نیازمند منطق است (یقی رعایتی عن خطأ الفكر و هذا غاية؛ منظومه سبزواری) گر چه به اعتباری هر دو درست است.
- ◀ س ۱۲/۱۴ ص ۱۴ مقابله / مقابله
پاسخ «مقابله» درست است و نسخه‌ها همینطور است و درست است. اگر مقصود «مقابله الظن والجهل» بود باید می‌گفت «العلم في مقابل» (مذکر یعنی العلم مقابل...) نه «العلم مقابله».
- ◀ س ۱۵/۱۴ ص ۱۴ التي ينتقل / التي لا ينتقل
پاسخ «ينتقل» درست است. اصلاً منطق همین است، انتقال از مقدمات به نتایج.
- ◀ س ۱۹/۱۴ ص ۱۴ معلوم / المعلوم
پاسخ «معلوم» درست است، به قرینه سطر قبل: «له معلوم». به عبارت دیگر چون نکره است با عبارت «بالمعنى...» تفسیر می‌شود و اگر «المعلوم» بود، احتیاجی به عبارت توضیحی بعد نمی‌بود؛ به عبارتی بحث از معلوم نامشخص است.
- ◀ س ۵/۱۵ ص ۱۵ السريرية / السرير
پاسخ «السريرية» درست است چون با «هيئة» مناسب است.
- ◀ س ۱۸/۱۵ ص ۱۵ جهتهما / جهتيهما
پاسخ «جهتهما» درست است یعنی جهت ماده و صورت. «جهتيهما» (دو جهت آن دو) یعنی دو جهت ماده و دو جهت صورت و همانطور که ملاحظه می‌فرمایید کاملاً بی‌معنی است.
- ◀ س ۱۲/۱۶ ص ۱۶ الشيء كما هو / الأشياء كما هي
پاسخ هر دو درست است اما فقط یک نسخه «الأشياء كما هي» است.
- ◀ س ۲۰/۱۶ ص ۱۶ الاختلاف / الاختلاط
پاسخ «الاختلاف» درست است و عبارت بعدی نیز مؤید آن است: «ویرید به هاهنا الاختلاف...» که آن را توضیح می‌دهد.
- ◀ س ۳/۲۲ ص ۲۲ بتوسط وضعه له / بتوسط لوضعه له
پاسخ «بتوسط وضعه له» درست است. «بتوسط لوضعه له» معنی ندارد، یعنی ضمائر «بتوسطه» و «وضعه» به چه برمی‌گردند؟
- ◀ س ۱۲/۲۲ ص ۲۲ و س ۱۱ و س ۱۶/۲۳ بجزئه / بجزئيه
پاسخ «بجزئه» درست است، هم به لحاظ معنی و هم به قرینه عبارت «حين هو جزؤه» در پاورقی هم از اشارات ابن‌سینا و البصائر ابن‌سهلان همینطور نقل کرده‌ام.
- ◀ س ۵/۲۳ ص ۲۳ جزؤه / جزء
پاسخ البته هر دو درست است اما تاکید بر این است که جزء آن (جزؤه) نه هر جزء.
- ◀ س ۳/۲۳ ص ۲۳ كذلك / لذلك
پاسخ «كذلك» درست است، به قرینه «لو كان» و «لذلك» بی‌معنی است.
- ◀ س ۲۰/۲۵ ص ۲۵ الكلمات وقسيمها / الكتاب وقسيمها
پاسخ «الكلمات وقسيمها» درست است. در اینجا بحث از کلمه است و هیچ بحثی از «کتاب» نیست.
- ◀ س ۳/۲۶ ص ۲۶ ترکیبه / تركيبها
پاسخ «تركيبها» درست است و من غفلت کرده‌ام.
- ◀ س ۳/۲۶ ص ۲۶ اللذين / اللذان
پاسخ «اللذين» درست است چون بر می‌گردد به «الاسم» و «الكلمة» که هر دو مجرورند. با این حال «اللذان» به صورت مبتدا بی‌معنی نیست و می‌تواند درست باشد.
- ◀ س ۱/۲۷ ص ۲۷ رسمهما / رسميهما
پاسخ «رسمهما» درست است، یعنی تعریف آن دو. «رسميهما»

یعنی «دو تعریف آن دو» بسیار ثقیل و غیرمتعارف است.

◀ س ۱۳/۲۷ مدلول/ المدلول

پاسخ شاید «المدلول» درست تر باشد، اما در نسخه های من نبوده است. «مدلول» هم به مقصود لطمه نمی زند.

◀ س ۸/۲۸ منعه / منعت

پاسخ «منعه» درست است. ضمیر برمی گردد به «الإنسان»، اما با «منعت» مرجع ضمیر روشن نیست.

◀ س ۲/۲۹ ما/ لما

پاسخ هر دو درست است. بستگی به این دارد که نویسنده تأکید بسیار داشته باشد یا نه. در هیچ یک از نسخ من «لما» نبوده است.

جلد دوم

◀ س ۱۱/۳ العلم/ التعليم یا التعلم

پاسخ نسخه های مورد مراجعه بنده «العلم» دارد و غلط نیست، چون از اول بحث موضوع گفت و گو «علم» است.

◀ س ۸/۵ الحسّ معاونه/ للحسّ معاونة

پاسخ «الحسّ معاونه» درست تر است، چون ضمیر برمی گردد به «عقل» و این روشن تر است تا «معاونة» که کلی است و باید با قرینه فهمید که حس معاون عقل است.

◀ س ۲/۶ يعلم/ تعلم

پاسخ «یعلم» در اینجا فعل مجهول است، یعنی معلوم می شود یا دانسته می شود، و «تعلم» توجیه روشنی ندارد.

◀ س ۱۷/۶ منه كذلك/ منه ما كذلك

پاسخ به قرینه جمله های بعد، «منه ما كذلك» بهتر است، اما در نسخه های من نبوده است و البته نبودن «ما» به مطلب زیان نمی رساند.

◀ س ۲۰/۷ فبالجوهر/ فالجوهر

پاسخ «فبالجوهر» درست تر است با توجه به عبارت «یخرج»، «فبالجوهر... یخرج» کاملاً درست است.

◀ س ۲۰ و س ۲۱/۷ یخرج السطح/ یُخرج السطح

پاسخ چنانکه در بند قبل گفتیم اگر «فبالجوهر» بخوانیم، که من خوانده ام، می شود «یخرج» و اگر «فالجوهر» بخوانیم «یُخرج» درست خواهد بود.

◀ س ۹/۸ عرّفه/ عرف

پاسخ به نظر من «مَنْ عرّفه» مناسب تر است و آن را داخل

قَلَابِ ([]) گذاشته ام و در نسخه ها «عرّف» بوده است که در پاورقی آورده ام تا محقق خودش انتخاب کند.

◀ س ۲۰/۸ بالسطح/ بالجسم

پاسخ «بالسطح» درست تر است، به قرینه بیان خود مؤلف در دو سطر ۱۵ و ۱۹ همین صفحه که «السطح» آورده است نه «الجسم» که بی معنی است.

◀ س ۱۳/۱۲ کل ما یا کلما

پاسخ «کلما». این کلمه با این مفهوم «کلما» است و درست است. در قرآن هم مکرر به همین صورت آمده است.

◀ س ۷/۱۳ نفرض خطان/ یفرض خطان

پاسخ از نظر معنی هر دو درست است و نسخه های من «نفرض» بوده است.

◀ س ۵/۱۵ أحد الدائرتین/ إحدى الدائرتین

پاسخ «إحدى الدائرتین» درست تر است و من غفلت کرده ام.

◀ س ۱۵/۱۵ التزموا/ ألزموا

پاسخ «التزموا» درست است، یعنی خودشان ملتزم شده و پذیرفته اند، نه اینکه واجب کرده اند یا دیگران را ملزم کرده اند که بی معنی است. و در هیچ نسخه ای «ألزموا» نیست.

◀ س ۷/۲۱ ولمانع/ والمانع

پاسخ «ولمانع» درست است، چون ناظر است به عبارت متن سهروردی که «ولمانع» هست.

◀ س ۷ و س ۸/۲۱ التمكن من الجزّ/ التمكن من الجزء

پاسخ «التمكن من الجزّ» درست است با توجه به عبارات قبل که بحث قطع است، پس «الجزّ» به معنی قطع درست است نه «جزء».

◀ س ۱۸ و س ۱۹/۲۱ لا تصور لخروجه/ لا يتصور خروجه

پاسخ چون در نسخه ها «لخروجه» هست پس «لا تصور لخروجه» مناسب است و «لا يتصور لخروجه» کاملاً خطاست.

◀ س ۹/۲۳ جُزّي یا جُزّي

پاسخ در متن «جُزّي» است و سؤال روشن نیست.

◀ س ۱/۲۵ الأَعْظام/ في الأَعْظام

پاسخ «الأَعْظام» درست است، عطف به «المقادير».

◀ س ۱۱/۲۶ لا الانفصال/ والانفصال

پاسخ با توجه به متن التلويحات «لا الانفصال» انتخاب

شده است و البته نسخه‌های شرح «والانفصال» است.

جلد سوم

◀ س ۱۴/ص ۴ علم جرّ الأثقال/ علم حركة الأثقال

پاسخ «جرّ الأثقال» درست و حکما در تقسیمات علوم همین تعبیر را کرده‌اند، از جمله این سینا در رساله أقسام العلوم العقلية چاپ شده در مجموعه تسع رسائل في الحكمة بمبئی ۱۳۱۸ق و نیز شهرزوری در جلد ۲ رسائل الشجرة الإلهية، ص ۳۱. و اصلاً این موضوع بیش از آن قطعی و روشن است که احتیاج به نقل منبع باشد.

◀ س ۷/ص ۵ الاعتقاد اليقيني / الاعتقاد اليقين

پاسخ به نظر من «الاعتقاد اليقين» نادرست است، لذا در متن، برخلاف نسخه‌ها که «اليقين» بوده، «اليقيني» را انتخاب و داخل قلاب قرار داده‌ام. انتخاب به اختیار خواننده است، چون عبارت نسخه‌ها را در پاورقی آورده‌ام.

◀ س ۸-۹/ص ۵ رأي واعتقاد / اعتقاد و رأي

پاسخ «رأي واعتقاد» درست است، هم با توجه به عبارت بعدی کتاب و هم اینکه به لحاظ واقعیت اول رأي حاصل می‌شود بعد اعتقاد به آن رأي.

◀ س ۱۳/ص ۷ وکيفياتها/ وکيفيتها

پاسخ «وکیفیاتها» درست است، به قرینه آنکه کلمات قبلی و بعدی نیز جمع است: «کمیاتها»... «وأوضاعها وحرکاتها».

◀ س ۹/ص ۹ التي / الذي

پاسخ «التي» درست است، چون مربوط است به کلمه «الأغاليط» که جمع مؤنث است.

◀ س ۱۷/ص ۱۱ لیست/ لیس

پاسخ با توجه به «الشيئية» که مؤنث تلقی می‌شود من «لیست» انتخاب کرده‌ام و داخل قلاب قرار داده‌ام. عبارت نسخه‌ها را که «لیس» است در پاورقی آورده‌ام و موضوع معلوم است و خواننده خود انتخاب می‌کند.

◀ س ۱۰-۱۱/ص ۱۲ وأخذ... فغلط / أخذ... فغلط

پاسخ در پاورقی ۳ همان صفحه توضیح داده‌ام.

◀ س ۹-۱۰/ص ۱۵ النفي والإثبات / الإثبات والنفي

پاسخ تفاوت ندارد، اما نسخه‌های من چنین بوده است.

◀ س ۴/ص ۱۹ مطلقة/ مطلقا

پاسخ با توجه به عبارت سطر قبل «مطلقة» درست است.

نسخه‌ها هم چنین است، جز یک نسخه.

◀ س ۱۲/ص ۱۹ فرّعت/ عرفت

پاسخ با توجه به عبارات بعدی «تقسیمات أخرى لم تذكر في الكتاب»، «فرّعت» درست است.

◀ س ۲۱/ص ۱۹ یسمی / فیسمی

پاسخ «یسمی» درست است. هیچ‌گونه شرطی در جمله نیست تا «فیسمی» قابل توجیه باشد.

◀ س ۷/ص ۲۰ محل / المحل

پاسخ هر دو می‌تواند درست باشد، اما همه نسخه‌ها «محل» بوده است و اشکالی هم ندارد.

◀ س ۱۵/ص ۲۵ کلّما/ کلّ ما

پاسخ «کلّما» درست است در مفهوم شرط. در قرآن مجید و در دیگر منابع «کلّما» نوشته شده است، در این اثر هم ضبط همه نسخه‌ها «کلّما» است.

◀ س ۴/ص ۲۶ نظراً/ نظر

پاسخ «نظراً» درست است، چون به لحاظ نحوی اسم «لأن» از حروف مشبهة بالفعل است.



اما در مورد بخش پنجم نوشته استاد لامیر؛ درباره مراجعه نکردن به تصحیح استاد فیاض و دکتر ضیائی توضیح دادم. در مورد کربن هم او فقط بخش الهیات تلویحات را تصحیح کرده است که به آن مراجعه کرده‌ام. بقیه تلویحات، یعنی منطوق و طبیعیات، را از نسخی که در مقدمه معرفی کرده‌ام تصحیح کرده‌ام. همه نسخه‌های مورد استفاده در تصحیح شرح التلویحات، چون معتبر هستند در تصحیح خود تلویحات نیز مورد استناد قرار گرفتند. ایراد استاد لامیر در این مورد که چرا به نسخ دیگر التلویحات مراجعه نکرده‌ام به نظر من وارد نیست. مگر اینکه بگوییم سلیقه ایشان چنین می‌پسندد که مانعی نیست، هر کسی سلیقه‌ای دارد.

در مورد نسخه شماره ۱۱۴ کتابخانه مجلس، مشتمل بر التلویحات، باید به اطلاع برسانم که در اول این مجموعه التلویحات کامل است، جز آنکه سه صفحه از اول آن نونویس شده است و پس از آن اللمحات نوشته شده است که چند صفحه از آخر آن افتاده است. از اینکه غفلت کرده‌ام سه صفحه نونویس شده التلویحات را تذکر دهم عذر می‌خواهم.